



A Fiqhi and Legal Examination of Endowments (Waqf) in the Northern Forests of Iran

Mehdi Mohammadian Amiri* | Hormoz Abbasi Firouzjah** | Rahman Valizadeh***

Received: 2024, Jan 8 | Received in revised form: 2024, Feb 21 | Accepted: 2024, Apr 13 | Published: 2024, Jul 15

Abstract

In Islamic jurisprudence, specific rulings have been established regarding natural resources, particularly forests and rangelands. According to the majority of Shia jurists, natural resources including mountains, valleys, hilltops, marshes, rangelands, and forests are considered part of the "public goods" (anfal) and are under the ownership of the Imam (peace be upon him). A waqf (endowment) of rangeland or forest is only valid and legitimate if the person establishing the waqf was involved in the creation of that forest or rangeland. The inhabitants of the northern forests of Iran and other forested areas of the country have had a centuries-old history of residence in the forests, as evidenced by historical records and ancient artifacts discovered throughout the northern provinces and similar locations. This sense of ownership over the forested lands led some believers to endow the forest lands under their control for various purposes. However, through the enactment of the Law on the Nationalization of Forests, the status of these forest land endowments was challenged. The law recognized the validity of endowments established prior to the enactment of this law but did not acknowledge endowments created thereafter, on the grounds that they involved the endowment of property that did not belong to the endower. This applied research, based on Fiqhi and legal sources and recruiting content analysis, examines the validity of endowments of forest lands after the enactment of the Law on the Nationalization of Forests. Findings indicate that the tradition of waqf and votive offerings in Iran is as old as the history of its inhabitants. Since the monotheistic people of Iran considered themselves the owners of the forested areas under their control, they endowed their properties within these areas. In this case, from the perspective of Fiqh and common law, the endowment of lands within these areas, which have been validly established according to Fiqh and contemporary legislation, should not be undermined on the pretext of them being part of the "public goods" or the nationalization of rangelands and forests.



Keywords: Forest Waqf, Endowment of Public Goods, Law on the Nationalization of Forests, Endowment of National Lands, Res Communes and Res Nullius.

* Assistant Professor of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Islamic Azad University, Babol Branch, Babol, Iran; (Corresponding Author) Email: mrrmyaali@gmail.com.

** PhD Student of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Islamic Azad University, Babol Branch, Babol, Iran; Email: hormozabbasi0@gmail.com.

*** Assistant Professor of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Islamic Azad University, Babol Branch, Babol, Iran; (Corresponding Author) Email: valizadeh@gmail.com

□ Mohammadian Amiri, M. & Others, (2023) A Fiqhi and Legal Examination of Endowments (Waqf) in the Northern Forests of Iran. *Journal of New Perspectives in Islamic Jurisprudence*, 1 (2) 156-182. Doi: <https://doi.org/10.22091/rcjl.2024.10711.1052>.



بررسی فقهی و حقوقی موقوفات در جنگل‌های شمال ایران

مهدی محمدیان امیری* | هرمز عباسی فیروزجاه** | رحمان ولی‌زاده***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۸ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۲/۰۲ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۵ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۲۵

چکیده

در فقه اسلامی، در خصوص منابع طبیعی و به‌ویژه جنگل‌ها و مراتع احکام خاصی وضع شده است. از نظر اکثریت فقهای شیعه، منابع طبیعی از جمله کوه‌ها، دره‌ها، نوک قله‌ها، نزارها مراتع و جنگل‌ها از جمله انفال بوده، در مالکیت امام (ع) هستند و مرتع و جنگل وقف شده در صورتی صحیح و معتبر است که انسان در به‌وجود آمدن آن جنگل و مرتع دخیل باشد. ساکنین جنگل‌های شمال ایران و دیگر نقاط جنگلی کشور در طول قرون متمادی و به استناد تاریخ و اشیای بسیار قدیمی کشف شده در جای‌جای استان‌های شمالی ایران و دیگر مکان‌های مشابه، دارای سابقه سکونت چند هزارساله در دل جنگل‌ها بوده‌اند و خود را مالک آن مناطق می‌دانستند. این احساس مالکیت در جنگل باعث می‌شد برخی از مؤمنین اراضی جنگلی تحت کنترل خود را برای امور مختلف وقف می‌نمودند. با وضع قانون ملی شدن جنگل‌ها چالش وضعیت وقف این اراضی مطرح شد، لذا قانون، اراضی موقوفه پیش از تصویب این قانون را پذیرفت، اما موقوفات پس از آن را به دلیل وقف مال غیر توسط دیگری نپذیرفت. این پژوهش از نوع کاربردی بوده و با استناد به منابع فقهی و حقوقی به روش تحلیل محتوا به بررسی صحت موقوفات اراضی جنگلی پس از تصویب قانون ملی شدن جنگل‌ها پرداخته است. نتیجه حاصل از پژوهش آن است که سنت وقف و نذورات در ایران به قدمت تاریخ ساکنین آن است. از آنجایی که مردم یکتا پرست ایران خود را مالک محدوده جنگلی تحت تصرف خویش می‌دانسته‌اند؛ لذا اقدام به وقف نمودن املاک و مستثنیات خویش می‌نموده‌اند. در این صورت از نگاه فقه و حقوق موضوعه، نباید به بهانه انفال بودن یا ملی شدن مراتع و جنگل‌ها، به وقف بودن زمین‌های موجود در این محدوده که از لحاظ فقه و قوانین وضع شده معاصر به صورت صحیح واقع شده است لطمه‌ای وارد نمود.



واژگان کلیدی: وقف جنگل، وقف انفال، قانون ملی شدن جنگل، وقف اراضی ملی، مباحثات و مشترکات.

* استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران. (نویسنده مسئول). mrmyaali@gmail.com

** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران. hormozabbasi0@gmail.com

*** استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران. valizadeh@gmail.com

□ محمدیان امیری، مهدی؛ عباسی فیروزجاه، هرمز ولی‌زاده، رحمان. (۱۴۰۲). بررسی فقهی و حقوقی موقوفات در جنگل‌های شمال ایران.

Doi: <https://doi.org/10.22091/rcjl.2024.10711.1052>. ۱۵۶-۱۸۲. (۲).

۱- مقدمه

زمین‌های مزروعی، مراتع و جنگل‌ها از مهم‌ترین مصادیق منابع طبیعی به شمار می‌روند. این موارد نقش مهمی در اقتصاد کشورها دارند، چرا که تأمین‌کننده موارد غذایی، چوب، علوفه و بسیاری دیگر از نیازمندی‌های انسانی، کشاورزی و دامپروری هستند. از این رو، اسلام احکام خاصی برای منابع طبیعی در نظر گرفته است؛ به عبارتی به خاطر اهمیت آنها در اقتصاد کشور، بنا بر رأی اکثر فقها از حیطة مالکیت خصوصی خارج گردیده و اسلام جنگل‌ها و مراتع را بنا بر قول مشهور از جمله انفال دانسته است. تا با توزیع عادلانه آن میان همگان امکان بهره‌وری و بهره‌برداری هرچه بیشتر و بهتر برای گذران زندگی فراهم آید.

با در نظر گرفتن این مهم^۱، ملاحظه می‌شود در شمال کشور به دلیل وجود جنگل‌ها و مراتع وسیع و سکونت انسان‌ها از گذشته‌های دور (پیش از عصر یخبندان) در میان جنگل و استفاده از منابع آن، به عنوان مالکین این مناطق شناخته می‌شوند. صرف نظر از چگونگی مسلمان شدن مردم این سرزمین و حکومت‌های مسلمان حاکم بر آن، مؤمنین این مناطق، بخشی از اراضی و مراتع خود را وقف نمودند؛ از این رو، جنگل‌ها و مراتعی وجود دارند که به علل گوناگونی وقف شده‌اند. حال بحث این مقاله در این است که آن دسته از اراضی مرتعی و جنگلی وقف شده را می‌توان تنها به این دلیل، از ملی شدنشان جلوگیری کرد؟ یا بالعکس، آیا می‌توان به بهانه انفال بودن مراتع و جنگل‌ها تمام موقوفاتی را که عنوان جنگل و مرتع دارند، ملی اعلام کرده و توسط دولت تصرف نمود؟ در این مقاله به مباحث و اصطلاحات راجع به وقف جنگل، قانون ملی شدن جنگل‌ها و دیدگاه‌های فقهی و حقوقی راجع به جنگل‌ها و مراتع می‌پردازیم. سپس درباره جنگل‌ها و مراتع موقوفه بحث خواهیم کرد.

۲- مفهوم شناسی موضوع تحقیق

در این مقاله اصطلاحات و واژگانی مطرح می‌گردد که شناخت معنا و مفهوم آنها در تبیین موضوع و نتایج حاصله از پژوهش مهم جلوه می‌نماید.

^۱ در تاریخ ۱۳۴۱/۱۰/۲۷، در هیئت وزیران وقت، قانون ملی شدن جنگلهای کشور تصویب شد. این قانون در ۱۳۴۱/۱۱/۲ توسط وزارت کشاورزی مورد اجراء قرار گرفت.

۲-۱- تعریف منابع طبیعی

خصوص تعریف منابع طبیعی آمده است: تمامی منابع تجدیدپذیر و تجدیدنپذیر مانند جنگل، آب و حیات وحش و خاک و زغال‌سنگ و نفت و کانی‌ها گفته می‌شود. (فرهنگ منابع طبیعی، بی تا)

منابع طبیعی به مواد و موجودات زنده‌ای اطلاق می‌گردد که به طور طبیعی به وجود آمده و انسان در پیدایش یا خلقت آنها، هیچ‌گونه دخالتی نداشته است و اگر به طور صحیح از آنها بهره‌برداری بشود، هیچ‌وقت تمام و غیرقابل استفاده نشود. مانند هوا، خاک، آب، جنگل، مرتع، حیات وحش، و ماهی‌ها (کردوانی، ۱۳۷۷، ص ۱۸) موضوع مورد بحث در این مقاله جنگل و مرتع هستند که جزء منابع طبیعی به حساب می‌آیند.

۲-۲- انفال

۱- فیء: سرزمینی را که کفار بدون جنگ و خونریزی به حکومت اسلامی واگذارند، چه آن را به میل خودشان تسلیم کنند و چه آن را رها نمایند و برونند، «فیء» نامیده می‌شود (طوسی، ۱۳۶۷، ص ۶۳) اما گاهی بر غنایمی که عتوآ به تصرف مسلمانان درآمده نیز (فیء) اطلاق شده است. (صانعی، ۱۳۷۹، ص ۴۵)

۲- زمین‌های موات: زمین موات بر زمینی اطلاق می‌شود که بهره‌مندشدن از آن فعلاً ممکن نیست و استفاده بردن از آن به آباد نمودنش بستگی دارد (جبعی عاملی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۱۵)

۳- آبادی‌هایی که صاحب ندارد.

۴- قله‌ها، وسط دره‌ها و جنگل‌ها.

۵- صفایا و قطایع: قطایع پادشاهان، اموال غیرمنقول، مانند ساختمان، مزارع و املاک اختصاصی پادشاه کفار است که مسلمانان بر آنان غلبه کنند و آن اموال را به تصرف درآورند که در صورت غصبی نبودن، جزو انفال است و به امام اختصاص می‌یابد. صفایا هم جمع صفی و صفیی است و منظور از آن در اصطلاح فقها اموال منقولی است که به پادشاه کفار اختصاص داشته و بر اثر غلبه مسلمانان به تصرف ایشان درآمده است.

۶- غنیمتی که مجاهدان بدون اذن امام به دست آورند.

۷- ارث کسی که وارث ندارد.

۸- معادن: در اینکه معادن از انفال باشد، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد (هاشمی

شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۷۰۱).

۲-۳- وقف

وقف در لغت به معنای ایستادن، درنگ کردن، آرام گرفتن، ماندن آمده است (دهخدا، بی تا). در اصطلاح به معنای تحبیس اصل و اطلاق منفعت (نگاهداری اصل مال از هر گونه نقل و انتقال به غیر و آزادسازی منفعت مال در راه رضا خدا در امری که واقف در نظر گرفته است) مطرح گردید (غدیری، ۱۴۱۸، ص ۶۵۶).

۲-۴- جنگل

جنگل عبارت است از زمین وسیعی که از درخت‌های انبوه و بسیار پوشیده باشد (معین، بی تا). معنای تخصصی و لغوی این واژه با یکدیگر تفاوتی ندارد. اما از جهت به وجود آمدن و نوع آن با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. آن چه در این پژوهش مطلوب است تقسیم جنگل به بکر، طبیعی و مصنوعی است.

جنگل بکر، جنگلی است که بدون دخالت انسان به وجود آمده است و ترکیب گونه‌های درختی و درختچه‌های و علفی آن طوری است که وضعیت کاملاً طبیعی را نشان می‌دهد.

جنگل طبیعی، جنگلی است که بدون دخالت انسان به وجود آمده است؛ ولی انسان به طور مستقیم یا غیرمستقیم در آن دخالت (بهره‌برداری) کرده است.

جنگل‌های مصنوعی یا دست کاشت یا جنگل انسان‌ساخت، جنگلی است که به دست انسان و باهدف مشخصی ایجاد شده است و هدف از ایجاد آن تولید چوب، ایجاد مناظر طبیعی، حفظ آب و خاک، ایجاد مناطق تفریحی و تفرجی و غیره است. (مروری مهاجر، ۱۴۰۲) در این مقاله هر سه مدل جنگل مورد بحث است و محل نزاع، در جنگل طبیعی متصور خواهد بود.

۲-۵- مرتع

مرتع در لغت به معنای چراگاه، سبزه‌زار، سبزه‌زاری که بهائیم در آن می‌چرند و چراگاهی که آب و علف آن بسیار باشد، چرا خور، چرا خوار، گیاه‌خوار، چراسستان، مرعی، چمن‌زار (دهخدا، بی‌تا). بر اساس بند هفتم تا نهم قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶/۰۵/۲۵ و اصلاحات ۱۳۹۶/۰۸/۱۴ مراتع عبارت‌اند از مشجر و غیر مشجر. مرتع مشجر: اگر مرتع دارای درختان جنگلی خودرو باشد مرتع مشجر نامیده می‌شود مشروط بر آنکه حجم درختان موجود در هکتار در شمال از حوزه آستارا تا حوزه گلیداغی بیش از پنجاه مترمکعب و در سایر مناطق ایران بیش از بیست مترمکعب باشد. مرتع غیر مشجر: زمینی است اعم از کوه و دامنه یا زمین مسطح که در فصل چرا دارای پوششی از نباتات علوفه‌ای خودرو بوده و باتوجه به سابقه چرا عرفاً مرتع شناخته شود. اراضی که آیش زراعت‌اند ولو آنکه دارای پوشش نباتات علوفه‌ای خودرو باشند مشمول تعریف مرتع نیستند. در این مقاله هر دو نوع مرتع مورد بحث قرار خواهند گرفت؛ اما مرتع غیر مشجر محل نزاع است.

۳- وقف جنگل‌ها از دیدگاه معاصر

اصل ۴۵ قانون اساسی^۱ مالکیت انفال از جمله مراتع و جنگل‌ها را در اختیار دولت اسلامی قرار داده است. از این رو در بادی امر به نظر می‌رسد که نتوان هیچ‌گونه مرتع یا جنگلی را به عنوان موقوفه شناخت؛ زیرا مراتع و جنگل‌ها در ملکیت دولت است.^۲ پس اشخاص چون مالک مراتع نمی‌شوند، نمی‌توانند آنها را وقف نمایند.

^۱ انفال و ثروت های عمومی از قبیل زمین های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه ها، رودخانه ها و سایر آب های عمومی، کوه ها، دره ها، جنگل ها، نیزارها، بیشه های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید. تفصیل و ترتیب استفاده از هر يك را قانون معین می کند.

^۲ در ماده ۵۷ قانون مدنی آمده است: واقف باید مالک مالی باشد که وقف می کند و به علاوه دارای اهلیتی باشد که در معاملات معتبر است. فقها در کتب فقهی خود در مورد ویژگی های مال موقوفه معتقدند: مال موقوفه باید عین باشد، قابلیت به ملکیت در آمدن داشته باشد، ماندگار باشد تا بتوان همیشه از آن استفاده نمود، مال موقوفه متعلق به غیر نباشد و در تصرف بر آن منعی وجود نداشته باشد و در آخر قبض آن صحیح باشد. (سبحانی تبریزی، ۱۴۳۸، ص ۹؛ فاضل موحدی لنگرانی، ۱۳۸۲، ص ۴۵؛ شفتی بیدآبادی، ۱۳۹۰، ۴۴۱۰۲)

هر چند قانون به صراحت انفال را به نحو اطلاق در مالکیت دولت قرار داد، اما در مواردی با اشکال شرعی مواجه می‌شویم:

- ۱) کسی که پیش از وضع قانون مالکیت دولت بر انفال، در جنگل تصرف کرده و با کار و تلاش خود در آن تغییر ایجاد کرد (جنگل طبیعی)؛ بنابراین خود را مالک محلی می‌داند که آن را بازسازی کرده و در آن ارزش افزوده ایجاد نموده است.
- ۲) کسی که خود اقدام به ایجاد جنگل نموده است.
- ۳) کسی که در مراتع با بذریاشی و تغییر در گونه‌های گیاهی خودرو، گونه‌های گیاهی تازه‌ای که برای مصرف دام مناسب است، فراهم نمود.

مالکین این نوع از اراضی در مواردی اموال خود را وقف می‌نمودند. (بعضی وقف بر اولاد، بعضی وقف مساجد و تکایا و مانند اینها) در چنین مواردی میان اصل ۴۵ قانون اساسی و قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶/۰۵/۲۵ و اصلاحات ۱۳۹۶/۰۸/۱۴ با اصل مالکیت شخصی، حق تحجیر، قاعده حرمة مال المسلم کحرمة دمه، قاعده لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام تراحم به وجود می‌آید. برای رفع این تراحم در تاریخ ۱۳۶۳/۱/۲۸ ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه به تصویب رسید؛ بر اساس آن از تاریخ تصویب این قانون، کلیه موقوفاتی که بدون مجوز شرعی به فروش رسیده یا به صورتی به ملکیت درآمده باشند، به وقفی‌ات خود بر می‌گردند و اسناد مالکیت صادرشده باطل و از درجه اعتبار ساقط است.

باید توجه داشت که بر اساس نظریه ۷/۲۱۲ مورخه ۱۳۷۹/۱/۲۹ اداره حقوقی قوه قضاییه، این قانون عطف به ماسبق نیز می‌شود؛ بنابراین با تصویب این قانون و قوانین مشابه آن مانند ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۷۱/۱۱/۲۵ از اجحاف به حق موقوف علیهم به نام ملی کردن جنگل‌ها و مراتع تا حدی جلوگیری شد. اما ماده واحده مصوب ۱۳۶۳ بنا بر نظر برخی صاحب‌نظران به صورتی افراطی نگارش شده بود.^۱ بنابراین دو تبصره ۵ و ۶ در تاریخ ۱۳۸۰/۱۲/۱۹ به آن الحاق

^۱ از تاریخ تصویب این قانون کلیه موقوفاتی که بدون مجوز شرعی به فروش رسیده یا به صورتی به ملکیت درآمده باشد به وقفیت خود بر می‌گردد و اسناد مالکیت صادر شده باطل و از درجه اعتبار ساقط است.

گردید تا بتواند مقداری از شمول این ماده بکاهد. جدا از نحوه غیر صحیح نگارش و تدوین این دو تبصره، هدف تدوین کنندگان آنها ظاهراً این بوده است که دست سازمان جنگل‌ها و مراتع را در کنترل عرصه‌های مرتعی و جنگلی باز گذارند.

طبق تبصره ۵ الحاقی ۱۳۸۰/۱۲/۱۹ تنها موقوفاتی مشمول ماده واحده فوق هستند که دلایل معتبری دال بر صحت وقف آنها وجود داشته باشد. مجلس شورای اسلامی در جواب استفساریه‌ای در این باره نظر داده است: چون در هر دو مورد، ید متصرف اماره بر وقف یا ملک است در صورتی که ذو الید با مدعی اختلاف داشته باشد، مدعی باید به دادگاه مراجعه کند و بدون حکم دادگاه نمی‌تواند از ید آن خارج و یا سند مالکیت را باطل نماید. در تبصره ۶ الحاقی مصوب ۱۳۸۰/۱۲/۱۹، اراضی و املاک و جنگل‌ها و مراتع منابع ملی مشمول ماده ۱ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶/۰۵/۲۵، همچنین قانون حفاظت و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی از شمول این ماده واحده خارج دانسته شده است.

به طور خلاصه جنگل‌ها و مراتعی مشمول دو قانون فوق‌الذکرند که به وسیله اشخاص ایجاد نشده باشند، بلکه به صورت بکر و بدون دخالت انسان به وجود آمده باشند. در نتیجه اگر اراضی جنگلی یا مرتعی موقوفه باشند با دو شرط مشمول ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۶۳/۱/۲۸ خواهند بود:

(۱) دلایل معتبری بر وقفی‌ات آنها وجود داشته باشد.

(۲) به وسیله اشخاص ایجاد شده باشد.

بنابراین، اگر جنگل یا مرتع موقوفه‌ای داشته باشیم که دلایل معتبری مانند وقف‌نامه‌های معتبر و یا شهادت موثقی بر وقفی‌ات آنها وجود داشته باشد و از طرفی جنگلی باشد که به وسیله اشخاص ایجاد شده باشد، مانند برخی عرصه‌های جنگلی که به علت مخروبه بودن، در آنها درختان جنگلی کشت شود و به عبارتی احیا شوند، در این صورت دولت نمی‌تواند آن جنگل‌ها را تملک کرده، ملی اعلام نماید و اگر چنین شده باشد، اسناد تملک، ملی شدن و یا هر عمل حقوقی مغایر با مالکیت، طبق قانون و البته باطل خواهد بود.

صدور آرای که چنین مفهومی را به دست می‌دهد، در نظام قانون‌گذاری ما بی‌سابقه نیست. به‌عنوان مثال هیئت عمومی دیوان عالی کشور در قالب یک رأی اصراری اعلام کرد که صحت نذر و وقف ملک مستلزم احراز مالکیت مالک است. به این صورت که در سال ۱۳۵۷ املاکی وقف می‌شود و در سال ۱۳۷۰ سازمان منابع طبیعی این املاک را به‌عنوان املاک ملی مصادره و به برخی از تعاونی‌های مسکن واگذار می‌کند. دیوان عالی کشور در رأیی مفصل با این استدلال که وقفی‌ات این اراضی ثابت شده است، سازمان منابع طبیعی را محکوم می‌کند و املاک را مجدداً به موقوفه واگذار می‌کند. همچنین شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور در تاریخ ۴ آبان ۱۳۸۳ در رأیی مفصل به طور خلاصه اداره اوقاف را در دعوای مطالبه حق مالکانه از اداره منابع طبیعی (جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور موضوع پرونده اصراری حقوقی ردیف ۱۴/۸۷، مورخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۸) برای جنگل‌هایی که وقفی‌ات آنها ثابت بود و اداره منابع طبیعی آنها را در راستای قانون ملی شدن جنگل‌ها ملی اعلام کرده بود، محکوم نمود. با این استدلال که وقفی‌ات این اراضی ثابت است. از سویی دیگر آنچه از جستجو در میان آرای قضایی، قوانین و استفتائات مراجع محترم به‌راحتی به دست می‌آید، این است که اگر مراتع یا جنگل‌هایی که در حریم موقوفات قرار داشتند، بدون تردید در حکم موقوفه‌اند و نمی‌توان به بهانه انفال بودن مراتع و جنگل‌ها، این زمین‌ها را ملی اعلام کرده و مصادره نمود.^۱

به‌عنوان مثال: در ماده ۱۰ الحاقی ۱۳۷۸/۱۲/۱۵ آیین‌نامه اجرایی قانون اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۷۴/۲/۳ هیئت وزیران چنین آمده است: چنانچه تمام یا بخشی از اراضی قابل واگذاری واقع در حریم روستاهای موقوفات عامه در اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ به‌عنوان انفال ملی اعلام شده باشد، باید حق بهره‌برداری آن توسط سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور به سازمان اوقاف و امور

^۱ امام خمینی (ره) تغییر در وقف را جایز ندانسته و هر نوع بهانه‌ای را در این زمینه رد نمودند. برای نمونه اهالی یک روستا استفتاء نمودند که حمامی قدیمی و موقوفه وجود داشته که پس از احداث حمام جدید روستا توسط جهاد سازندگی بدون استفاده و مخروبه گشته است، آیا می‌توان آن را تغییر کاربری داده و تبدیل به مجد نمود؟ امام در پاسخ فرمودند: اگر وقف بودن حمام معلوم است، تبدیل آن به مسجد جایز نیست. (سوال ۸۱۵۳، ۱۳۶۱/۱۱/۲۰)

خیریه واگذار شود. اراضی مذکور در حکم موقوفه بوده و در حدود و حریم روستای موقوفه و بنا به درخواست سازمان اوقاف و امور خیریه واگذار خواهد شد. این دست از موقوفات از نوع موقوفات عام بوده و عهده داری آنها در ید حاکم اسلامی و یا نماینده او است. زیرا سازمان اوقاف و امور خیریه به عنوان متولی در موقوفات عام شناخته شده و قبض او با این عنوان صحیح است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۱)

۴ - قانون ملی شدن جنگل‌ها

جهت تحقق هدف جامعه جهانی در هدفمندسازی توسعه، در کشورها و نیاز هر جامعه به حفظ منابع زیست محیطی خود، به علاوه مانع شدن از گسترش گری داخلی و خارجی، باید حفظ این منابع را نظر گرفته و با وضع قانون مناسب به هدف خود دست یابد. به همین منظور هیئت وزیران وقت در جلسه مورخ ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ قانون ملی شدن جنگل‌های کشور را به شرح زیر تصویب نمودند:

ماده ۱- از تاریخ تصویب این تصویب نامه قانونی عرصه و اعیانی کلیه جنگل‌ها و مراتع و بیشه‌های طبیعی و اراضی جنگلی کشور، جزء اموال عمومی محسوب و متعلق بدولت است و لو اینکه قبل از این تاریخ افراد آن را متصرف شده و سند مالکیت گرفته باشند.

ماده ۲- حفظ و احیاء و توسعه منابع فوق و بهره‌برداری از منافع فوق را راساً عهده دار و یا به انعقاد قرار دادهای لازم بعهدہ اشخاص واگذار کند.

تبصره ۱: توده‌های جنگلی مجاز است بهره‌برداری از منابع فوق را راساً عهده دار و یا به انعقاد قرار دادهای لازم بعهدہ اشخاص واگذار کند.

تبصره ۲: توده‌های جنگلی محاط در زمین‌های زراعی که در اراضی جنگلی جلگه‌های شمال کشور و در محدوده اسناد مالکیت رسمی اشخاص واقع شده باشند مشمول ماده ۱ از تصویب نامه قانونی نیستند؛ ولی بهره‌برداری از آنها تابع مقررات عمومی قانون جنگل‌ها و مراتع است.

تبصره ۳: عرصه و محاط تأسیسات و خانه‌های روستائی و همچنین زمین‌های زراعی و باغات واقعه در محدوده اسناد مالکیت جنگل‌ها و مراتع که تا تاریخ تصویب این قانون احداث شده‌اند مشمول ماده یک این قانون نخواهند بود ادارات ثبت مجازند با تشخیص و گواهی

سازمان جنگل بانی اسناد مالکیت عرصه و اعیانی جداگانه برای مالکین آنها صادر نماید.

۴-۱- هدف از ملی کردن جنگل‌ها

در اوایل دهه چهل، حکومت وقت ایران، تحت فشار دموکرات‌های حاکم بر آمریکا، جهت برچیدن بقایای حکومت ملوک‌الطوایفی و نظام ارباب‌رعیتی، اصلاحاتی را در ایران به‌منظور ایجاد فضای باز سیاسی، اقتصادی و فرهنگی انجام داد. این اقدام در قالب اصول هفده‌گانه شاه و مردم به انقلاب سفید مشهور^۱ گردید.

اجرای قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع باعث گردید مالکیت حجم عظیمی از اراضی تحت عنوان مرتع و جنگل و بیشه‌زار تحت مالکیت دولت درآید. این کار از جهات مختلف به نفع دولت وقت بود. به‌ویژه محدودسازی قدرت خوانین محلی که قدرت‌طلبی و زورگویی این خوانین باعث نارضایتی مردم می‌گردید. از طرف دیگر کنترل همه‌جانبه حکومت بر این منابع مهم و عظیم می‌توانست منبع درآمد مناسبی برای آن باشد. اما این امر مشکلاتی را در برداشت. از جمله تصاحب زمین‌های موقوفه و زمین‌هایی که مردم اقدام به تغییر کاربری آن نموده بودند. (آبراهامیان، ۱۳۸۰، ص ۳۹۲)

۴-۲- مستثنیات قانون ملی شدن جنگل‌ها

در بعضی از موارد اجرای قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع با شرع و عدالت اجتماعی مخالفت داشته و باعث اعتراضات مختلفی گردید. به این ترتیب قانون‌گذار به‌ناچار مواردی را از شمول قانون مستثنی دانست. این موارد عبارت‌اند از:

(۱) توده‌های جنگلی محاط در زمین‌های زراعی که در اراضی جنگلی جلگه‌ای

^۱ این اصول عبارتند از: اصلاحات ارضی، ملی کردن جنگل‌ها و مراتع، تبدیل کارخانه‌های دولتی به شرکت‌های سهامی، سهامی کردن کارگران در سود کارخانه‌ها، اصلاح قانون انتخابات، سپاه دانش، سپاه بهداشت، سپاه ترویج آبادانی، تشکیل خانه‌های انصاف و شوراهای داوری، ملی کردن آبهای کشور، نوسازی شهرها و روستاها با کمک سپاه ترویج آبادانی، انقلاب اداری و انقلاب آموزشی، فروش سهام به کارگران واحدهای بزرگ صنعتی با قانون گسترش مالکیت واحدهای تولیدی، مبارزه با تورم و گران‌فروشی و دفاع از منافع کنندگان، آموزش رایگان و اجباری، پوشش بیمه‌های اجتماعی برای همه ایرانیان.

شمال کشور و در محدوده اسناد مالکیت رسمی اشخاص واقع شده باشند مشمول ماده یک از تصویب‌نامه قانونی نیستند؛ ولی بهره‌برداری از آنها تابع مقررات عمومی قانون جنگل‌ها و مراتع است. (تبصره ۲ ماده ۲)

(۲) عرصه و محوطه‌های تأسیسات و خانه‌های روستایی و همچنین زمین‌های زراعی و باغات واقعه در محدوده اسناد مالکیت جنگل‌ها و مراتع که تا تاریخ تصویب این قانون احداث شده‌اند مشمول ماده یک این قانون نخواهند بود. (تبصره ۳ ماده ۲)

(۳) مراتع غیر مشجری که باتوجه به قانون اصلاحات ارضی مصوب سال ۱۳۴۰ در سهم اشخاص قرار گرفته و همچنین مراتع غیر مشجری که در تاریخ تصویب این قانون یا بعداً به موجب اسناد مالکیت یا آرای قطعی محاکم قضایی یا هیأت‌های رسیدگی به املاک و اگذاری در محدوده املاک مزروعی قرار گرفته یا بگیرند مشمول مقررات این قانون نخواهد بود.

(۴) در خصوص موارد مندرج در بند ۱ و ۲ بحثی نیست؛ اما ادارات منابع طبیعی در خصوص مستثنی اعلام نمودن مراتع غیر مشجر به نوعی اهمال و اغماض عمدی دست می‌زند که جای بحث و توجه دارد. زیرا موجب تضییع حقوق مردم می‌گردد، بنابراین آنها در برابر دولت بی‌دفاع محسوب می‌گردند.

دلیل این امر احترام به مالکیت افراد در اراضی آباد شده و خارج محیط جنگل که توسط اشخاص حقیقی سامان داده شده و در واقع به ملکیت آنها درآمده است. این اقدام افراد بر اساس حکم تحجیر و بعد اراده بر مالکیت قابل احترام و صحه‌گذاری است. در روایت نبوی (صلی الله علیه و آله) آمده است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ وَ أَبُو بَصِيْرٍ وَ فَضَيْلٌ وَ بَكِيْرٌ وَ حُمْرَانُ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَوَاتًا فَهِيَ لَهُ»^۱ (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۵۲). در توضیح این روایت گفته شد: این سخن به مانند این جمله

^۱ رسول مکرم اسلام فرمود: هر کس زمین مرده ای را احیا و آباد نماید مال اوست.

می باشد - هر کس مالی را بخرد مال اوست -؛ بنابراین اگر کسی زمینی را که مال دیگری نیست و بر آن ادعایی وجود ندارد، آباد کند، همانند آن است که آن مال را خریده است. به عبارت دیگر آباد و به سازی زمین موات یکی از اسباب مالکیت است. (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۶؛ فیاض، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۱) محل نزاع ما در این تحقیق، جنگلها و مراتعی است که طبیعی بوده و انسانها پیش از وضع قانون ملی شدن جنگلها و مراتع تغییراتی اساسی در آن ایجاد کرده اند، حتی بعضی از آنها، آن اراضی را وقف نمودند، دیگر نمی توان به استناد به قانون ملی شدن جنگلها و مراتع وقفیات آنها را نادیده گرفت و یا مالکیت آن افراد را باطل نمود و اسناد صادره توسط سازمان ثبت را باطل نمود.

لذا می توان گفت: در بحث موردنظر، زمین هایی که جزء جنگل های بکر هستند و یا پس از تصویب قانون ملی شدن جنگل ها و مراتع توسط اشخاص تغییر کاربری داده شده و یا اقدام به تخریب جنگل و قلع اشجار و تبدیل جنگل به زمین غیر مشجر نموده اند، خارج است. نگاه ما در خصوص زمین هایی است که پیش از تصویب این قانون توسط اشخاص تغییر کاربری یافته و یا زمین هایی که مردم در دل جنگل داشته و سابقه طولانی مدت و مالکیت موروثی داشته اند است. بعضی از این زمین ها توسط صاحبان آنها وقف شده و آنان خود متولی و دست دار آنها بوده اند. در بادی امر قانون گذار پس از تدوین این قانون علاوه بر جنگل های نوع اول، این اراضی را هم ملی اعلام نمود. این اقدام مغایر شرع و نظم اجتماعی بوده مورد اعتراض قرار گرفت؛ لذا احکام تخصیصی این قانون که در بالا به آنها اشاره شد، وضع گردید. اما همچنان بعضی از زمین ها هستند که مورد مناقشه است و بین دارندگان و دولت همچنان اختلاف وجود داشته، سازمان جنگل ها و مراتع اقدام به اخراج صاحبان و دست دارندگان آن اراضی نموده است.

۴ - ۳ - امکان و قابلیت وقف اراضی ملی

مدت ها در خصوص اینکه اراضی ملی قابلیت وقف دارد یا خیر، اختلاف نظر وجود داشت. تا اینکه قانون گذار با الحاق دو تبصره به ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۸۰/۱۲/۱۹ به این اختلاف پایان داد. در تبصره ۶ این قانون

می‌خوانیم: آن دسته از اراضی و املاک و جنگل‌ها و مراتع و اراضی منابع ملی که مشمول ماده ۱ قانون حفاظت و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی مصوب ۱۳۴۶/۵/۲۵ و اصلاحات بعدی آن و قانون حفاظت و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی مصوب ۱۳۷۱/۷/۵ قرار گیرد. مشمول ماده واحد مذکور نبوده و موقوفه تلقی نمی‌شود. مگر در مورد حریم موقوفات و اراضی ای که قبل از تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ احیا شده باشد.

حال برای خواننده این سؤال پدید می‌آید که مبنای تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ و قبل از آن چیست؟ توضیح اینکه در تاریخ مذکور از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران نسبت به تصرفاتی که در منابع طبیعی تا آن تاریخ انجام شد، اعلام عفو عمومی گردید؛ لذا برای مردم، دولت و دستگاه‌های قضایی و اجرایی عمل به این تبصره لازم‌الاتباع است؛ لذا قانون‌گذار به تصرفاتی که در منابع طبیعی قبل از ملی شدن جنگل‌ها و مراتع واقع شده باشد احترام گذاشته است و آن را سبب مالکیت دانسته است.

۴-۴ - بررسی نظریه‌های فقهی معاصر

از لحاظ فقهی نظر علمای بلاد در خصوص موضوع مورد بحث بسیار مؤثر و مورد التفات علما است. از گذشته بسیار دور علما و مجتهدین ساکن در مناطق جنگلی و مرتعی مرجع رجوع مردم بودند و در جاری نمودن صیغه وقف در مناطق جنگلی و صحت اجرای مفاد وقف‌نامه‌ها نظارت داشته‌اند و مطابق عرف این گونه موقوفات در جنگل‌ها مورد پذیرش همه بوده است.

حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای در پاسخ پرسشگری که پرسیده است: باتوجه به اینکه اراضی پوشیده از جنگل‌ها و مراتع طبیعی که مراحل قانونی را طی نموده و حسب قوانین در تملک دولت جمهوری اسلام ایران است و در ایجاد آن انسان دخالت نداشته است. از طرفی در زمان اعمال قانون اصلاحات اراضی، متصدیان امر مبادرت به صدور سند زراعتی برای افراد ذی‌حق که دارای زمین زراعت بوده‌اند، نموده و برای اراضی زراعتی سند اخذ شده است. از جهتی اداره اوقاف ادعای وقف اراضی جنگلی و مرتعی را دارد. وضعیت اجرایی مسئولین در اتخاذ تصمیم به منظور رفع مشکلات به چه نحوی خواهد بود؟

(۱) آیا سند اصلاحات ارضی مورد قبول است یا خیر؟

۲) ادعای اداره اوقاف مورد قبول است یا خیر؟

۳) آیا اسناد و مدارک متعلق به اراضی ملی و دولتی مورد قبول است یا خیر؟

۴) با عنایت به اصل ۴۵ قانون اساسی که جنگل‌ها و مراتع جزء انفال محسوب

می‌گردند، آیا وقف پذیر هستند یا خیر؟

معظم له در پاسخ فرموده‌اند: اراضی جنگلی که فاقد هرگونه سابقه عمران و آبادی از سوی شخص یا اشخاص باشد شرعاً جزء اراضی بلا مالک و جزء انفال عمومی و متعلق به بیت‌المال محسوب است و اسناد وقفی‌ات یا مالکیت خصوصی نسبت به این‌گونه اراضی فاقد اعتبار شرعی است و رسیدگی موضوعی در این باره با مقامات قانونی ذی‌ربط و مراجع قضایی است. همچنین در پاسخ به این پرسش که آیا جنگل‌ها و مراتع طبیعی که انسان در ایجاد آن دخالتی نداشته و بر اساس اصل ۴۵ قانون اساسی جزء انفال محسوب می‌گردد، وقف پذیر است یا خیر؟ در پاسخ فرموده‌اند: در صحت وقف، سابقه مالکیت خصوصی شرعی واقف شرط است و جنگل‌ها و مراتع طبیعی که از انفال و اموال عمومی است و ملک خاص کسی نیست قابل وقف نیست.

علاوه بر این موارد می‌توان به استفتائی از امام خمینی (ره) پیرامون روستاهای موقوفه اشاره نمود؛ از ایشان پرسیده شد: از قدیم الایام قُرای موقوفه اکثراً دارای اراضی زیر کشت بایر و چراگاه و مرتع و تپه و کوه بوده‌اند که شش‌دانگ به ثبت می‌رسید و از اراضی چراگاه و مرتع به طور طبیعی بهره‌برداری می‌شد. اکنون سؤال این است: آیا اراضی مورد تعلیف و مراتع مجاور اراضی زیر کشت جزء موقوفه محسوب می‌شود یا خیر؟ و آیا این قبیل اراضی که دارای بوته‌های گیاه بیابانی است که جهت تعلیف امکان استفاده و بهره‌دهی دارد. جزء اراضی موات است یا نه؟

ایشان در پاسخ فرموده‌اند: اراضی مذکور تابع اراضی موقوفه است، هر چند که موات است و احیای آن جایز نیست. آیت‌الله خامنه‌ای نیز در پاسخ به پرسش زیر: قریه‌ای با حدود معین وقف شده، صیغه وقف جاری گردیده، به تصرف وقف داده شده و سال‌ها به وقف عمل شده است، آیا می‌شود تحت عنوان اراضی موات یا مرتع، بخشی از آن را از وقف جدا

کرد و مّلی اعلام نمود؟ یا اگر قریه وقف شده باشد هر آنچه از اراضی در محدوده قریه قرار گرفته، محکوم به وقفی‌ات است یا باید کماکان به وقف عمل شود؟ چنین فرموده‌اند: هر آنچه از اراضی واقعه در محدوده موقوفه که عنوان خاصّ قریه موقوفه شامل آن می‌شود. شرعاً محکوم به وقفی‌ات است. حتی اگر بعد از عمل به وقف نسبت به آن، پس از سالیان به صورت بایر یا موات درآمده باشد، باز هم از وقفی‌ات خارج نمی‌شود و باید کماکان نسبت به آن به وقف عمل شود و قابل جدا کردن از وقف یا الحاق به اراضی منابع طبیعی نیست و احکام و آثار انفال و اموال عمومی بر آن مترتب نمی‌شود.

پس با توجه به نظرات یاد شده و همچنین با در نظر گرفتن مبنای امام خمینی (ره) در مسئله انفال که ملاک را بدون صاحب بودن اشیا می‌دانستند، می‌توان گفت: اگر جنگل یا مرتعی به دلیلی معتبر از قبیل کشت درختان و یا بوته در آن (متناسب با شرایط زمین) در زمانه‌ای پیشین احیا شده، به ملکیت خصوصی افراد درآمده و سپس وقف شده باشد، باید به وقفی‌ات خود باقی بماند و نمی‌توان به بهانه ملی شدن مراتع یا جنگل‌ها، آنها را از موقوف علیهم گرفت. علاوه بر این در خصوص محل نزاع (اراضی جنگلی طبیعی که اشخاص با کاشت درختان و نگهداری از آنها به احیاء آنها اقدام کردند و مراتعی که رو به اضمحلال رفته و انسان‌ها با اقدامات خود به احیاء آن پرداختند) هر چند پس از تصویب قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع باشد، آن اراضی به ملکیت احیاء کننده درآمده و اگر وقف شده باشد، به وقفی‌ات خود باقی خواهد ماند.

۵ - مبانی فقهی نظر مختار

بر ادعای مطروحه ادله‌ای از فقه و حقوق مطرح است که صحت این ادعا را ثابت می‌نماید.

۵-۱ - دلیل عقل

در جنگل‌ها و مراتع مازندران و گلستان به دلیل عدم مراقبت در حفظ و نگهداری جنگل‌ها توسط سازمان‌های مربوطه، آنها به خرابه تبدیل شده و درختان آنها از بین رفته و یا شادابی و طراوت لازم را ندارد. این حالت جدای از منظره نامناسب آن، آثار مخربی بر روی طبیعت داشته، باعث فرسایش خاک و از بین رفتن گونه‌های گیاهی و جانوری می‌گردد. زیرا گیاهانی

وجود دارند که باید در کنار درختان قرار داشته باشند تا سرسبز بمانند و اگر نه خشک می‌شوند و یا جانوری که بر بلندای درختان لانه کرده و زندگی و تولیدمثل می‌کنند. هر چند این مجموعه جزء سازمان جنگل‌ها و مراتع است؛ اما هیچ اقدام مؤثری در حفظ آن نمی‌شود. حال به حکم عقل و عدالت و انصاف شخص یا اشخاصی اقدام به احیاء جنگل بنمایند و آن را از حالت خرابه به آباد مبدل کنند، حقی برای آنان نمی‌توان متصور شد. آیا به صرف نامیدن آنها به دوستداران زمین و طبیعت کافی است؟ بی‌شک آبادسازی آن نقطه دارای هزینه است، آیا سازمان منابع طبیعی هزینه آنها را می‌دهد؟ عقل و انصاف حکم می‌کند کسی که اقدامی عمرانی در جهت حفظ جنگل و مرتع نمود برای او حقی قائل شوند.

در آموزه‌های اقتصاد اسلامی موضوع تعاون مطرح گردید؛ این موضوع در بند ۱۵ اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی گنجانده شد. تعاون در عبارات فقهی از معنای لغوی اش دور نیست و عبارت است از یاری و کمک کردن (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ۱، ۵۵۷) تعاون باعث به وجود آمدن مشارکت گردیده و کسانی که به تعاون در امور عمرانی اقدام می‌نمایند به عنوان شریک خواهند بود و مشارکت از عوامل مالکیت به نحو اشاعه است. زیرا به کمک تعاون و یاری می‌توان به اقدامات مثبت و یا منفی وسعت داد. در آباد سازی جنگل و مرتع که عملی مثبت است بی‌شک دولت به تنهایی نمی‌تواند و مشارکت جنگل نشینان می‌تواند دارای اثر مثبتی باشد. به همین جهت می‌توان گفت: اگر تعاون نباشد انسان نمی‌تواند به نیازهای خود برسد و باید با دیگران به همکاری و تعاون بپردازد. این عمل از علاقمندی‌های اجتماعی است. توجه به تعاون به طول زندگی انسان برگشته و تجربه ای انکار ناپذیر است؛ لذا نظام اجتماعی انسان بر گرفته از رفاقت و کمک در رسیدن به اهداف خود است. (صدر، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۷۰) خداوند در آیه ۲ سوره مائده پس از تبیین بعضی از احکام از واجبات و محرمات به نحو عام فرمود: تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.^۱ می‌توان تعاون را از اعمال بر و تقوا دانست؛ زیرا جنبه اثباتی داشته بر آن گونه اعمال دلالت دارد؛ لذا اعانت بر اعمال نیکو کارانه و مثبت را به دلیل امر موجود حمل بر وجوب نمود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۵۳)

^۱ به نیکی و پرهیزگاری یاور یکدیگر باشید، نه در گناه و تجاوز. از خدا بترسید که عقوبتش بسیار سخت است.

شرکت دارای دو معناست اول جمع حقوق مالکین در یک شیء و دوم عقدی است که نتیجه آن تصرف مالکین در شیئی به صورت مشاع که این اشاعه در آن مال ایجاد می‌شود. (زارعی سبزواری، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۲۴) کسی که اقدام به آباد سازی این خرابه‌های طبیعی کرده و جنگل را به حال اصلی آن برگردانده باید در آن حقی داشته باشد. البته می‌توان محدودیت‌های ایجاد کرد تا در آینده دست کسانی که سودجو هستند کوتاه شود و جنگل‌ها به بقاء خود بمانند.

۵-۲ - قاعده احترام مال مسلمان

موضوع احترام مال مسلمان از موضوعات مهم احکام اسلامی است و بر اساس اقوال معصومین صلوات الله علیهم اجمعین احترام مال مسلمان همانند احترام خون اوست. همان‌طور که نمی‌توان جان انسان بی‌گناهی را گرفت (خون او را هدر داد) نمی‌توان اموال او را از بین برد و نادیده انگاشت. حضرت علی (علیه السلام) در توضیح خطبه رسول مکرم اسلام (صلی الله و علیه و آله) در روز غدیر فرمود: *ثم قال: اللهم إنّ دماءکم و أموالکم حرام کحرمة یومکم هذا، و حرمة شهرکم هذا، اوصیکم بالنساء، و اوصیکم بالجار، و اوصیکم بالممالیک، و اوصیکم بالعدل و الإحسان.*^۱ (بحرانی اصفهانی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۹) در این روایت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) موضوع احترام مال و جان را مطرح فرمود و بر اهمیت آن تأکید فرمود.

بر اساس این پیش فرض، کسانی که در جنگل‌های طبیعی اقدام به بازسازی و عمران گیاهان و جنگل نموده و درختان خشک را قطع و به جای آن درخت تازه بکارند و پوشش گیاهی مناسب را در مراتع احیا نمایند، حقی غیر قابل انکار در آن خواهند یافت. شاید در پاسخ به این ادعا گفته شود: جنگل و مرتع از اموال حکومت بوده و انفال هستند، کسانی که به عمران جنگل خراب پردازند و یا اقدام به کاشت درخت و مراقبت از آن نمایند، کار در ملک غیر کرده و چون بدون اذن کار کرده‌اند، فعالیتشان هدر است و برای آنها حقی باقی

^۱ امام علی (علیه السلام) فرمود: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در ختبه روز غدیر فرمود: بدانید خون و اموالتان محترم است و احترامش مانند احترام این روز و این ماه است. شما را نسبت به همسرانتان، همسایگانتان، اموالتان وصیت می‌کنم. شما را به رعایت عدالت و نیکوکاری سفارش می‌کنم.

نمی‌ماند. یا حداکثر اقدامی نیکو بوده و به‌عنوان دوستدار طبیعت قابل تقدیر خواهد بود نه آنکه حقی از جنگل به او داده شود. در پاسخ می‌توان گفت: جنگل به سه دسته تقسیم می‌شود، جنگل بکر، جنگل طبیعی و جنگل ایجاد شده با مداخله انسان. در جنگل طبیعی، اقدام انسان در عمران پذیرفته شده و برای آن ارزش و اعتبار قابل گردیده‌اند. هر چند قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع این گونه اراضی را جزء انفال معرفی کرده و اجازه تحجیر نداده است، اما نمی‌توان اقدام اشخاص بر آبادسازی جنگلی که درختانش خشک شده‌اند و آفت آنها را از بین برده و یا بعضی سهل‌انگار، اقدام به تخریب آن نموده‌اند، نادیده گرفت.

متأسفانه، در شمال ایران به دلایل مختلف جنگل‌ها تخریب شده و اثری از شکوه جنگل دیده نمی‌شود. سازمان‌های مربوطه نیز اقدام شایسته در حفظ جنگل‌ها مبذول نمی‌دارند. قاچاق چوب‌های جنگل توسط افراد شرور و یا وابسته جنگل را به ویرانه مبدل ساخته است. حال اگر کسی به احیاء جنگل با کاشت درخت و مراقبت از آن به اصلاح جنگل پردازد و مدعی حقی شود، غیرقانونی و تجاوز به انفال محسوب می‌شود؛ ولی تخریب جنگل و قاچاق چوب آن اقدامی قانونی و شایسته در بر ندارد. این موضوع در واقع بدون پاسخ مانده است. به نظر لازم است برای احیاء کننده جنگل حقی مالکانه در منافع داده شود تا دارندگان بدون تغییر در بافت زمین و ساخت‌وساز بی‌رویه مالک زمینی باشند که آن را آباد کرده و اصلاح نمودند.

جنگل‌نشینان از هزاران سال قبل، قدر و ارزش منبعی که در جوار آن زندگی می‌کنند را به‌خوبی می‌دانند و در حفظ و سیانت از آن می‌کوشیده و تلاش می‌کنند. هر چند منکر اقداماتی سودجویانه و مخرب در جنگل نیستیم که این نشان از بی‌توجهی نهادهای ذی‌ربط دارد. ایشان می‌توانند با تدابیری شایسته علاوه بر حفظ و سیانت از جنگل حق جنگل‌نشینان و آبادکنندگان اراضی جنگلی مخروبه را نیز حفظ نمایند.

۵-۳ - قاعده اذا اجتمع الامران احدهما اخص و الآخر اعم قدم الاخص

این قاعده اشاره می‌کند، اگر دو موضوع مطرح شود که یکی اعم و دیگری اخص باشد، موضوع اخص مقدم داشته می‌شود. برای مثال اگر کسی نیاز به تعویض لباس داشته باشد و

مردد بین لباس حریر و لباس نجس باشد، لباس حریر به دلیل خاص بودن مقدم داشته می‌شود. (سیوری حلی، ۱۳۶۱، ص ۳۰۸) در موضوع مقاله حاضر موضوع انفال و اموال دولتی و قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع عام بوده و مالکیت اشخاص در جایی که آن را آباد کردند و حق تحجیر خاص است، از این رو خاص باید مقدم داشته شود؛ لذا حفظ حق شهروندی که تلاش کرده و جنگل مخروبه آباد نموده نباید نادیده گرفته شود. هر چند دولت می‌تواند با به‌کاربردن راهبردی مناسب این موضوع را کنترل کرده و با بستن قرارداد و اقدامات پیشگیرانه سهم جامعه و بخش خصوصی را در حفظ و سیانت جنگل‌ها حفظ نماید.

وقتی ثابت شود کسی که جنگل را از ویرانی درآورده و به حالت سابق خود برگردانده، حق مالکانه نسبت به منافع جنگل دارد، وقف نمودن آن اراضی در امور فی سبیل الله بلاشکال می‌نماید. در ماده ۵۷ قانون مدنی می‌خوانیم: (واقف باید مالک مالی باشد که وقف می‌کند و به‌علاوه دارای اهلیتی باشد که در معاملات معتبر است). علاوه بر این در ماده ۶۴ قانون مدنی آورده است: (مالی را که منافع آن موقتاً متعلق به دیگری است می‌توان وقف نمود و همچنین وقف ملکی که در آن حق ارتفاق موجود است جایز است بدون اینکه به حق مزبور خللی وارد آید). این دو ماده بر صحت ادعای مطروحه قابل استناد است. هنگامی که شخص بتواند جنگل مخروبه را آباد کند با استناد به دلایل مطرح شده حداقل مالک منافع آن مال است، لذا می‌تواند آن مال را وقف نماید. فقها نیز این موضوع را پذیرفته‌اند. (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۳، ج ۱۹، ص ۳۲۱) گفته شد: مالی که قرار است وقف شود باید قابلیت بقاء داشته باشد، عینی باشد که منفعت داشته باشد، بتوان از منافع آن بهره‌برداری نمود و مال تحت سلطه واقف باشد. (موسوی خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۴، ص ۱۱؛ محقق حلی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۵۶) سلطه مالک به انحاء مختلفه ایجاد می‌شود، مالکیت مالک بر عین و منافع با هم، مالکیت مالک فقط بر منافع و مالکیت مالک فقط بر عین. در هر سه صورت وقف مال ممکن است و ایرادی بر آن وجود ندارد. در قسمتی از رای شماره ۸۰۷ و ۸۰۸ شعبه ششم تشخیص دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۰۲ وقف منافع مورد تأیید قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری

درباره اینکه منابع طبیعی و به‌ویژه مرتع و جنگل از نظر فقهی و حقوقی، چه ماهیتی دارند بین

فقها اختلاف نظر است. گروهی آنها را جزء انفال، گروهی جزء مباحات و گروهی دیگر جزء مشترکات می‌دانند. مراتع بنا بر نظر مختار جزء انفال است.

انفال بنا بر نظر مختار عبارت است از هرگونه مال بی مالکی که به مقتضای طبیعت خود، قابل تملک خصوصی نیست و مصادیق آن منحصر به زمین‌های موات، جنگل‌ها، بیشه‌ها و نیزارها و دیگر موارد یاد شده در روایات است. البته در جنگل‌های طبیعی که مبدل به خرابه شده و درختان آن به دلیل عدم توجه سازمان متولی حفظ جنگل‌ها و مراتع از دست رفته‌اند، به وسیله افراد آباد گردد، به حکم عقل و شرع می‌تواند به ملکیت منافع آبادکننده در آید.

انفال در عصر غیبت، در اختیار حکومت اسلام قرار دارد که باید برای تأمین رفاه و معیشت و گستراندن عدالت از آن استفاده کند و این در واقع همان است که در اصل ۴۵ قانون اساسی آمده است. بر طبق این اصل، مقصود از انفال، ثروت‌های عمومی و به تعبیری دگر اموال بی‌مالک است. انفال تحت مالکیت حاکم اسلامی است، بنابراین وقف آنها صحیح نیست. اما از آنجا که در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، عنوان حاکم اسلامی بر دولت صدق نمی‌کرد، مراتع یا جنگل‌هایی داریم که وقف شده‌اند. با اینکه پیش از انقلاب اسلامی ایران، کلیه منابع طبیعی از جمله مراتع و جنگل‌های موقوفه، ملی اعلام شده بود، لیکن پس از انقلاب اسلامی برای تعدیل این روند و مطابقت بیشتر این قوانین با شرع، چند قانون به تصویب رسید که در نهایت مراتع و جنگل‌هایی که وقفی‌ات آنها به طور صحیح و معتبری انجام شده باشد و از طرفی با دخالت انسان به وجود آمده باشند، یا قبل از ملی شدن جنگل‌ها به تصرف افراد درآمده باشد که در قانون مذکور به تأیید قانون‌گذار رسیده است ملی نخواهند بود. اگر خلاف مقررات ذکر شده ملی اعلام شده باشند، اسناد آن باطل اعلام شده، به وقفی‌ات باز می‌گردند. قانون‌گذار به تصرفاتی که در منابع طبیعی قبل از ملی شدن جنگل‌ها و مراتع واقع شده باشد احترام گذاشته است و آن را سبب مالکیت دانسته است؛ لذا وقف نمودن زمین‌های گفته شده واقع در جنگل‌ها با رعایت مقررات مذکور بلاشکال است. برای نظر مذکور دلایل فقهی و حقوقی وجود داشته است که بیان شده است.

منابع

۱. آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۰). ایران بین دو انقلاب. مترجمین کاظم فیروزمندی؛ حسن شمس آوری؛ محسن مدیر شانه چی. چاپ چهارم. تهران: ناشر نشر مرکز.
۲. ابن اثیر، مجدالدین. (۱۳۶۴). النهایه فی غریب الحدیث و الاثر. تحقیق: محمود محمد الطناحی. قم: ناشر انتشارات اسماعیلیان .
۳. ابن قدامه، عبدالله. (۱۳۸۸ ق). المغنی. بیروت: دارالکتب العربی للنشر و التوزیع.
۴. اصغری، عبدالرضا. (۱۳۹۱). بررسی فقهی - حقوقی مراتع و جنگل‌های واقع در موقوفات. آموزه‌های فقه مدنی، ۵(۴)، ۷۸-۵۵.
۵. آصفی فر، پیمان؛ رزاقی، مرجان. (۱۳۸۹). پیدایش جنگل. تهران: نشریه بین المللی فنی مهندسی ایران.
۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۵ ق). کتاب الخمس. تحقیق لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم. قم: ناشر المؤتمر العالمی بمناسبه الذکری الثمویه الثانیه لمیلاد الشیخ الانصاری .
۷. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نور الله. (۱۳۸۲). عوالم العلوم و المعارف و الأحوال الإمام علی بن ابی طالب (علیهما السلام). مصحح: محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی. چاپ دوم. قم: ناشر مؤسسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف .
۸. جبعی عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه. تحقیق: سید محمد کلاتر. چاپ چهارم. قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۹. جبعی عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ ق). مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام. چاپ دوم. قم: ناشر دار الهدی للطباعة و النشر.
۱۰. جمعی از نویسندگان. (۱۴۲۳ ق). موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام. قم: ناشر مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
۱۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ ق). وسائل الشیعه. چاپ دوم. قم: ناشر مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث .
۱۲. حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ ق). قواعد الاحکام. قم: ناشر مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.
۱۳. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۲۵). لغتنامه دهخدا. تهران: ناشر انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. دهخدا، علی اکبر. (بی تا). لغتنامه دهخدا. آخرین بازدید ۱۴۰۲/۱۱/۱۱ vajehyab.com.
۱۵. راغب اصفهانی. (۱۴۰۴ ق). المفردات فی غریب القرآن. چاپ دوم. تهران: ناشر دفتر نشر کتاب.
۱۶. رحمانی، محمد. (۱۳۸۴). انفال از نگاه فقه شیعی و سنی. پژوهش نامه حکمت و فلسفه اسلامی، ۱۳-۱۴(۴)، ۱۶۴-۱۴۷.

۱۷. رهنما، محمدصادق؛ سبحانی، نرگس. (۱۳۹۹). مقدمه ای بر چیستی و اهمیت منابع طبیعی، ناشر نشریه فرهنگی اجتماعی تاغ، (۱)، ۱۱-۲۰.
۱۸. زارعی سبزواری، عباسعلی. (۱۴۳۰ ق). القواعد الفقهية في فقه الإمامية. قم: ناشر مؤسسة النشر الإسلامي.
۱۹. سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۳۸ ق). أحكام الوقف في الشريعة الإسلامية الغراء. قم: ناشر مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام.
۲۰. سیوری حلی، مقداد بن عبدالله. (۱۴۰۴ ق). التنقيح الرائع لمختصر الشرايع. قم: ناشر کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۱. سیوری حلی، مقداد بن عبدالله. (۱۳۶۱). نضد القواعد الفقهية على مذهب الامامية. قم: ناشر کتابخانه عمومی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
۲۲. شفتی بیدآبادی، محمدباقر. (۱۳۹۰). رساله وقف. چاپ سوم. تهران: ناشر سازمان اوقاف و امور خیریه.
۲۳. شوکت فدایی، محسن؛ عباسعلی، سندگل. (۱۳۷۸). مقدمه‌ای بر دام و مرتع. تهران: ناشر دفتر طرح و برنامه‌ریزی و هماهنگی امور پژوهشی.
۲۴. فرهنگ منابع طبیعی، (بی‌تا). آخرین بازدید ۱۴۰۲/۱۱/۱۱ vajehtyab.com.
۲۵. معین، محمد (بی‌تا). فرهنگ معین. آخرین بازدید ۱۴۰۲/۱۱/۱۱ vajehtyab.com.
۲۶. صدر، محمدباقر. (۱۴۳۴ ق). اقتصادنا. چاپ دوم. قم: ناشر پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر.
۲۷. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۰). چاپ سوم. بیروت: المیزان فی تفسیر القرآن. ناشر مؤسسه الاعلمی.
۲۸. طباطبایی، سید علی. (۱۴۱۲ ق). ریاض المسائل. قم: تحقیق و نشر مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.
۲۹. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۷ ق). تهذیب الأحكام. مصحح حسن موسوی خراسان. چاپ چهارم. تهران: ناشر دارالکتب الإسلامیه.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۸ ق). المبسوط. چاپ سوم. قم: مصحح سید محمد تقی کشفی. ناشر المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق). الخلاف. چاپ دوم. قم: ناشر مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.
۳۲. غدیری، عبدالله عیسی ابراهیم. (۱۴۱۸ ق). القاموس الجامع للمصطلحات الفقهیه. بیروت: ناشر دار الرسول الاکرم صل الله علیه و آله.
۳۳. فاضل موحدی لنکرانی، محمد. (۱۳۸۲). تفصیل الشریعه (الوقف و الصدقه...). قم: ناشر مرکز فقه الاثمه اطهار.
۳۴. فیاض، محمد اسحاق. (۱۴۱۴ ق). تعالیق مبسوطه علی العروة الوثقی. قم: ناشر نشر محلاتی.
۳۵. قانون حفاظت و بهر برداری از جنگل‌ها و مراتع، مصوب ۱۳۴۶/۰۵/۲۵ و اصلاحات ۱۳۹۶/۰۸/۱۴.

۳۶. قزوینی، محمد بن یزید. (۱۴۱۸ ق). سنن ابن ماجه. تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي. بيروت: ناشر دار الفکر للطباعة و النشر و التوزيع.
۳۷. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ ق). تفسیر القمی. تحقیق: سید طیب موسوی جزائری. چاپ سوم. قم: ناشر دارالکتاب للطباعة و النشر.
۳۸. کردوانی، پرویز. (۱۳۷۷). منابع طبیعی و ثروت‌های طبیعی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۹. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۳۷۶). المختصر النافع فی فقه الامامیه. چاپ ششم. قم: ناشر مطبوعات دینی.
۴۰. مروزی محاجر، محمدرضا. (۱۴۰۲). مقاله تعریف جنگل و انواع آن. بازدید در ۱۴۰۲/۱۱/۱۰
http://ardabil-nature.blogspot.com/2007/08/blog-post_28.html
۴۱. مروزی مهاجر، محمدرضا. (۱۳۸۴). جنگل شناسی و پرورش جنگل. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۴۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۰ ق). المقتعه. چاپ دوم. قم: ناشر مؤسسه النشر الاسلامی التابعی لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. چاپ دهم. تهران: ناشر دارالکتب الإسلامیه.
۴۴. موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۳۹۰). مباحث حقوقی تحریر الوسيلة. تهران: ناشر انتشارات مجد.
۴۵. موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۹۰ ق). تحریر الوسيلة. چاپ دوم. قم: ناشر دارالکتب العلمیه.
۴۶. موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۹۲). کتاب البیع. چاپ چهارم. تهران: ناشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴۷. موسوی خوانساری، احمد. (۱۳۵۵). جامع المدارک فی شرح المختصر النافع. مصحح علی‌اکبر غفاری. تهران: ناشر مکتبه الصدوق.
۴۸. نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۵). جواهر الکلام. تحقیق: عباس قوچانی. چاپ دوم. تهران: ناشر دارالکتب الاسلامیه.
۴۹. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۸۲). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام. قم: ناشر مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام

References

1. Abrahamian, Y. (2001). Iran between two revolutions (4th ed.). Markaz Publication.
2. Al-Raghib al-Isfahani. (1404 AH). Al-Mufradāt fī Gharīb al-Qur'an (2nd ed.). Book Publishing Office.
3. Ansari, M. M. (1994). Kitab al-Khums. Publisher of the World Conference on the Occasion of the Second Centennial of the Birth of Shaykh al-Ansari.
4. Asefifar, P., & Razzaqi, M. (2010). The emergence of forests. International Engineering Journal of Iran.

5. Asghari, A. (2012). Fiqhi and legal study of pastures and forests located in Waqf endowments. *Civil Fiqhi Teachings*, 5(4), 55-78.
6. Bahrani Isfahani, A. N. (2003). *Awālim al-Ulūm wa al-Ma'ārif wa al-Ahwāl al-Imām Alī ibn Abī Ṭālib (upon them be peace)* (2nd ed.). Imām al-Mahdī Institute.
7. Dehkhoda, A. A. (1325 AH). *Dehkhoda dictionary*. Tehran University Press.
8. Dehkhoda, A. A. (n.d.). *Dehkhoda dictionary*. Retrieved from www.vajehyab.com, accessed on February 02, 2024.
9. *Encyclopedia of Islamic Jurisprudence According to the School of Ahl al-Bayt (peace be upon them)*. (2002). Institute of the Encyclopedia of Islamic Jurisprudence.
10. Fāḍil Muwahḥidī Lankarānī, M. (2003). *Tafṣīl al-Sharī'ah (al-Waqf wa al-Ṣadaqah...)*. Imāms' Jurisprudence Center.
11. Fayāḍ, M. I. (1414 AH). *Ta'ālīq Mubassaṭah 'alá al-'Urwah al-Wuthqá*. Maḥallātī Publication.
12. Ghadīrī, A. Ī. I. (1418 AH). *Al-Qāmūs al-Jāmi' li-l-Muṣṭalaḥāt al-Fiqhiyyah*. Dār al-Rasūl al-Akram (peace be upon him).
13. Hashemi Shahrūdī, S. M. (2003). *Farhang-i Fiqh Mutabiq-i Madhhab-i Ahl-i Bayt 'Alayhim al-Salam (Dictionary of Jurisprudence According to the Madhhab of the Ahl al-Bayt, Peace Be upon Them)*. Mu'assasat Da'irat al-Ma'arif al-Fiqh al-Islami 'ala Madhhab Ahl al-Bayt Alayhim al-Salam.
14. Helli, H. Y. (1413 AH). *Qawā'id al-Aḥkām*. Islamic Publishing Institute affiliated with the Society of Seminary Teachers in Qom.
15. Hurr Ameli, M. H. (1993). *Wasā'il al-Shī'ah* (2nd ed.). Al-Bayt Institute for the Revival of Heritage.
16. Ibn al-Athir, M. (1985). *Al-Nihayah fi Gharib al-Hadith wa al-Athar* (Edited by M. M. al-Tanahi). Ismailian Publication.
17. Ibn Qudamah, A. (1988). *Al-Mughni*. Dar al-Kutub al-Arabiyyah for Publishing and Distribution.
18. Jaba'i Ameli, Z. A. (1992). *Masālik al-Afhām fi Sharḥ Sharā'i' al-Islām* (2nd ed.). Dār al-Hudá for Printing and Publishing.
19. Jaba'i Ameli, Z. A. (1989). *Al-Rawḍah al-Bahiyyah fi Sharḥ al-Lum'ah al-Dimashqiyyah* (4th ed., Edited by S. M. Kalāntar). Islamic Information Institute.
20. Kurduwani, P. (1998). *Natural resources and natural wealth*. Center for Islamic Sciences Publication.
21. Law on the Protection and Utilization of Forests and Rangelands, approved on 25/05/1346 HS and amended on 14/08/1396 HS.
22. Makarim Shirazi, N. (1992). *Tafsir-e Nemuneh* (10th ed.). Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
23. Marwi Muhajir, M. R. (2005). *Forest science and silviculture*. Tehran University Press.
24. Marwi Muhajir, M. R. (2023). The definition of forest and its types. Retrieved from http://ardabil-nature.blogspot.com/2007/08/blog-post_28.html, Accessed on November 10, 2023.
25. Mousavi Bojnourdi, S. M. (2011). *Legal discussions on Tahrir al-Wasilah*. Majd Publication.
26. Mousavi Khānsāri, A. (1976). *Jami' al-Madarik fi Sharḥ al-Mukhtasar al-Nafī'* (Edited by A. A. Ghaffari). Maktabat al-Saduq.

27. Mousavi Khomeini, S. R. (2011). *Tahrir al-Wasilah* (2nd ed.). Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
28. Mousavi Khomeini, S. R. (2013). *Kitab al-Bay'* (The book of sales) (4th ed.). Mu'assasat al-Tanzim wa al-Nashr Athar al-Imam Khomeini.
29. Mo'in, M. (n.d.). Mo'in dictionary. Retrieved from www.vajehyab.com, accessed on November 11, 2023.
30. Mufid, M. N. (1410 AH). *Al-Muqni'ah* (2nd ed.). Islamic Publication Office affiliated with the Society of Seminary Teachers in Qum.
31. Muhaqiq Helli, J. H. (1997). *Al-Mukhtasar al-Nafi' fi Fiqh al-Imamiyyah* (6th ed.). Religious Publication.
32. Najafi, M. H. (1986). *Jawahir al-Kalam* (The gems of speech) (2nd ed., Edited by A. Qouchani). Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
33. Natural Resources Dictionary. (n.d.). Retrieved from www.vajehyab.com, accessed on November 11, 2023.
34. Qazwini, M. i. Y. (1418 AH). *Sunan Ibn Majah*. Edited by: Muhammad Fu'ad 'Abd al-Baqi. Beirut: Dar al-Fikr for Printing, Publishing and Distribution.
35. Qomi, A. i. I. (1404 AH). *Tafsir al-Qomi*. Edited by: Seyyed Tayyib Musawi Jazairi. 3rd edition. Qum: Dar al-Kitab for Printing and Publishing.
36. Rahmani, M. (2005). Anfāl from the Perspective of Shiite and Sunni Jurisprudence. *Journal of Islamic Wisdom and Philosophy*, 13-14(4), 147-164.
37. Rahnama, M. S., & Sobhani, N. (2020). An Introduction to the Nature and Importance of Natural Resources, *Cultural-Social Journal of Tagh*, 1(1), 11-20.
38. Šadr, M. B. (1434 AH). *Our Economics*. 2nd edition. Qom: Shari'at Research Institute.
39. Sayyuri Helli, M. i. A. (1404 AH). *Al-Tanqih al-Rā'i li-Mukhtašar al-Sharā'i*. Qom: Library of Ayatollah Marashi Najafi.
40. Sayyuri Helli, M. i. A. (1982). *Naqd al-Qawā'id al-Fiqhiyyah 'alā Madhhab al-Imāmiyyah*. Qom: Public Library of Ayatollah al-Uzma Marashi Najafi.
41. Shafti Bidabadi, M. B. (2011). *Treatise on Waqf*. 3rd edition. Tehran: Organization of Endowments and Charitable Affairs.
42. Shawkat Fadaei, M., & Abbas Ali, S. (1999). *An Introduction to Livestock and Rangeland*. Tehran: Department of Planning, Coordination and Research Affairs.
43. Sobhani Tabrizi, J. (1438 AH). *Aḥkām al-Waqf fī al-Sharī'ah al-Islāmiyyah al-Gharrā'*. Qom: Imam al-Sadiq Institute.
44. Ṭabāṭabā'i, S. A. (1412 AH). *Riyāḍ al-Masā'il*. Qom: Investigated and Published by the Islamic Publishing Institute Affiliated with the Society of Seminary Teachers in Qom.
45. Ṭabāṭabā'i, S. M. Ḥ. (2011). *Al-Mizān fī Tafsīr al-Qur'an*. 3rd edition. Beirut: Al-Ālamī Institute.
46. Ṭūsī, M. b. a.-Ḥ. (1407 AH). *Tahdhīb al-Aḥkām*. Edited by Ḥasan Mūsawī Khusrāsānī. 4th edition. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.
47. Ṭūsī, M. b. Ḥ. (1407 AH). *Al-Khilāf*. 2nd edition. Qom: Islamic Publishing Institute Affiliated with the Society of Seminary Teachers in Qom.

48. Ṭūsī, M. b. Ḥ. (1999). *Al-Mabsūṭ*. 3rd edition. Qom: Edited by Seyyed Muḥammad Taqī Kashfī. Al-Maktabah al-Murtaḍawīyah li-Iḥyā' al-Āthār al-Jafariyyah.
49. Zarei Sabzevari, A. A. (1430 AH). *Al-Qawā'id al-Fiqhiyyah fī Fiqh al-Imāmiyyah*. Qom: Islamic Publishing Institute.